

اشاره

سازمان‌دهی محتوا، در انتقال هدفمند و ساختارمند مفاهیم علوم اجتماعی، به‌ویژه کتابهای درسی این دانش فراگیر، از اهمیت بسزایی برخوردار است. اگر سازمان‌دهی محتوا دقیق و عالمانه صورت پذیرد، در ادراک مطالب این حوزه آموزشی بسیار مؤثر خواهد بود به همین سبب با دو تن از مؤلفان کتابهای درسی که مستقیماً با این حوزه آشنایی دارند، به گفت‌وگو نشستیم تا چند و چون سازمان‌دهی محتوای کتابهای درسی علوم اجتماعی روشن شود. از آنان درباره گویای سازمان‌دهی محتوا، نحوه ورود تغییرات اجتماعی به کتابهای درسی، سازمان‌دهی محتوای پدیده‌های نوین اجتماعی، اندیشه‌های اسلامی و روابط آن با پدیده‌های جدید و... سؤالهایی پرسیدیم که پاسخهای آنان را ملاحظه می‌کنید.

آقای بحری و سرکار خانم بیرقی دیدگاههای خود را به‌عنوان مؤلفان کتابهای درسی علوم اجتماعی به میدان آورده‌اند و نکات تازه‌ای را مطرح کرده‌اند که مطالعه آنها برای علاقه‌مندان علوم اجتماعی جالب خواهد بود.

○ سازمان‌دهی محتوا را براساس چه گویی انجام می‌دهید؟

بحری: برای تألیف کتابهای درسی، شورای برنامه‌ریزی جلسات متعددی در این زمینه داشت. براساس نوعی نیازسنجی و مثلاً این که امروز نسل جوان ما چه دختر و چه پسر با چه مسائلی روبه‌رو هستند، و نیز براساس یک سلسله ضابطه‌هایی که شورای برنامه‌ریزی مطرح کرد، چهل پنجاه مورد انتخاب شد. بعد سعی کردیم از میان آنها ضروری‌ترها را در نظر بگیریم. برای مثال، اگر می‌خواهیم درباره شغل، ازدواج و کنکور صحبت کنیم، در کدام یک از این دوره‌ها مطرح کنیم که بازده بهتری داشته باشد. آیا ضرورت دارد که این مسائل برای دانش‌آموز سال اول مطرح شود؟ معمولاً انتخاب مباحث براساس چنین ملاحظاتی صورت گرفته است. البته ما می‌دانیم که کارمان خالی از ایراد نیست، اما اگر هم اشکالی به نظر می‌آید، در هر حال حاصل نظر شورای برنامه‌ریزی بوده است. اعضای شورا در مورد این مسائل به‌نوعی به اجماع رسیده‌اند و اکثریت توافق کرده‌اند.

خوب است یک نمونه عینی را خدمت شما عرض کنم. مثلاً کتابی که ما برای درس مطالعات سال اول نوشتیم، حاوی شش

میزگرد

میزگردی با دو تن
از نویسندگان کتابهای درسی

سازمان‌دهی محتوا در کتاب‌ها علوم اجتماعی

مجری میزگرد: محمود اردوخانی



۲۶

رشدکننده
دوره ۱۴
شماره ۴
تابستان ۱۳۹۰

فصل بود. بعد دبیران اعلام کردند که حجم این کتاب زیاد است و ما نمی‌رسیم آن را تدریس کنیم. پس لازم شد ما یک فصل را حذف کنیم. این‌جا ما رسیدیم بر سر یک دوراهی و یکی از دو فصل «نظام سیاسی» و «نظام فرهنگی» را باید حذف می‌کردیم. شورای برنامه‌ریزی فرض را بر این گذاشت که چون شاگرد دبیرستان در این دوره از نظر سنی به حدی می‌رسد که اولین تجربه را در رأی دادن پیدا می‌کند، یعنی برای اولین بار می‌تواند در انتخابات شرکت کند، پس بهتر است که ما در کتاب نظام سیاسی را بگذاریم و شرح دهیم که چرا باید رأی بدهد، به چه کسی باید رأی بدهد و برای رأی دادن چه نکته‌هایی را باید در نظر بگیرد. بر این اساس بود که فصل نظام فرهنگی حذف شد و فصل نظام سیاسی ماند. این یکی از ابزارهای نیازسنجی مورد نظر حضرت‌عالی است.

○ آیا الگوهای قبلی را هم قبول داشتید یا دارید؟

بحری: البته در بعضی از قسمتها شرایط زمان تغییر کرد. ببینید، روزی که در این مملکت انقلاب اسلامی ما به نتیجه رسید، ۲۱ سال از سابقه فرهنگی من گذشته بود. یعنی من ۲۱ سال در آن فضا نفس کشیده، درس داده و کار کرده بودم. در همه نوع مدرسه‌ای، دخترانه و پسرانه، و در همه دوره‌ها هم حضور داشته‌ام و تدریس کرده‌ام. سؤال این است که آیا ما آنچه را که در سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۲ در مورد مسائل اجتماعی و تاریخ معاصر می‌توانستیم در کلاس برای شاگرد مطرح کنیم، اکنون هنوز هم مثل آن زمان می‌توانیم مطرح کنیم؟ آن زمان شرایطی که دانش‌آموز در بیرون مدرسه می‌دید، با شرایطی که در مدرسه حاکم بود یا در کتابها می‌خواند، تفاوت یا تعارض نداشت. هرچه در کتاب درسی می‌آوردیم و به شاگرد می‌گفتیم، او خیلی راحت پذیرا می‌شد. اگر شرایط تغییر کرده است، آن مطالب هم دیگر در کتاب کاربرد ندارند. اگر شما همان مطالب را بگویید، شاگرد به جای این که به درس گوش کند، بلند می‌شود و با شما به معارضا می‌پردازد که آقا این چیزهایی که می‌گویید به این شکل نیست!

پس نتیجه می‌گیریم که مطالب کتاب باید با شرایط متناسب باشد تا ما خیلی با شاگرد کلاس رودررو نشویم و متهم به این هم نشویم که: «شما مدافع گروه خاصی هستید.» اگر یک‌وقت در کلاسی خدای ناکرده دانش‌آموز به این باور برسد که شما مدافع سرسخت جناح فکری سیاسی خودتان هستید و فقط یکطرفه به نفع آن قضاوت می‌کنید، خب گاهی مشروعیت خودتان به‌عنوان مدرس زیر سؤال می‌رود و ممکن است دیگر به خیلی از حرفها اصلاً توجه نکنند!

○ خانم بیرقی! می‌خواستم از شما بپرسم که با توجه به تغییرات اجتماعی و ثبات کتابهای درسی، این تفاوت را چگونه حل می‌کنید؟

بیرقی: ثبات کتاب درسی خیلی صددرصد نیست. یعنی الان کتابهای سال دوم انسانی جامع ۱ تغییر کرده‌اند و یک فصل کاملاً برداشته شده است. کتاب جامعه‌شناسی ۲ نسبت به کتاب فرهنگ که چند سال پیش کار می‌کردیم و برای پایه سوم انسانی و پیش‌دانشگاهی تدوین شده بود، تغییر کرده و یکی دو فصل آخر کتاب هم دچار تغییر و تحول شده است. یعنی این طور نیست که جامعه تغییر کند و ثبات کتابها همیشه باشد. کتابها به هر حال در طول زمان تا حدی دچار تغییر و تحول شده‌اند.

همان طور که آقای بحری هم فرمودند، به هر حال ما سعی می‌کنیم بین تغییرات اجتماعی و مطالب کتاب درسی هماهنگی ایجاد کنیم. مثلاً ما در کتاب جامعه‌شناسی ۲، بحث «هویت» را مطرح کرده‌ایم. هویت واقعاً یکی از نیازهای اساسی بچه‌ها در پایه سوم انسانی است. یعنی همیشه برای جوان موضوع هویت سؤال‌برانگیز است. این موضوع با تغییر مکان خیلی دچار تغییر نمی‌شود و در همه مکانها و زمانها، هویت یک دغدغه اصلی جوان است.

○ آیا دانش‌آموزان و مربیان در انتقال مفاهیم به یکدیگر این تغییر را حس کرده‌اند؟

بیرقی: من کتابهای درسی را ثابت و بدون تغییر نمی‌بینم. کتابها واقعاً در حال تغییر و تحول هستند؛ به‌خصوص این چند کتابی که با آنها کار کرده‌ایم. ولی این که معلم احساس کند و بتواند خود را هماهنگ کند، موضوع دیگری است. هر دبیر جامعه‌شناسی متخصص در این رشته که سابقه طولانی تدریس داشته باشد، صددرصد تغییرات کتاب درسی را احساس می‌کند.

○ واکنش جامعه دختران نسبت به این موضوعات چه طور بوده است؟

بیرقی: دانش‌آموزان دختر خصوصیات خاص خود را دارند و قدری جزئی‌نگرتر هستند. آنها با حساسیت خاص خود احساس می‌کنند، این پاراگرافی که شما توضیح می‌دهید، با وضعیت جامعه هم‌خوانی ندارد و می‌گویند ما نمی‌توانیم این موضوع را در جامعه ببینیم. این بستگی به تخصص دبیر دارد که بتواند چنین مطالبی را با وضعیت جامعه هماهنگ کند تا به قول آقای بحری، معلم و شاگرد رودرروی هم و مقابل هم قرار نگیرند.

مثلاً در بحث مطالعات، من وقتی بخش انتخاب کاندیدا را تدریس می‌کنم، به بچه‌ها می‌گویم جلسه بعد پنج شعار از شعارهای کاندیداها را برای من بیاورید! بعد که می‌آورند سال اولی هم هست که می‌خواهند رأی بدهند دقیقاً می‌پرسند: خانم، کاندیدا به این شعار و تبلیغ خود واقعاً عمل می‌کند؟ چه تضمینی دارد؟ این بستگی به تخصص ما دارد و نمی‌توانیم بگوییم چون مطالب کتاب ثابت هستند، به تغییر جامعه کاری نداریم.

○ به طور کلی چالشهای بین دبیر و دختران چیست؟

بحری: عذر می‌خواهم، این جزئی‌نگری که خانم بیرقی می‌گویند، به دانش‌آموز دختر اختصاص ندارد. از لحاظ کلی اعتقاد بر این است که خانمها نسبت به آقایان جزینگرترند و آقایان کلی‌نگرند. من اگر یک ساعت هم با خانمی صحبت کنم، بعد از من بپرسند که آن خانم چه لباسی پوشیده بود، گاهی می‌بینید که من نمی‌دانم. منتها خانمها دو دقیقه با یکی صحبت می‌کنند، تمام اجزای ظاهری مخاطب را متوجه می‌شوند. این به دانش‌آموز دختر اختصاص ندارد و خصوصیتی است که در این جنس وجود دارد. به طور کلی من متوجه شده‌ام که گاهی بازخورد دانش‌آموزان، چه دختر و چه پسر - البته در دختران بیشتر دیده‌ام - از کتابهای درسی برمی‌گردد به مشرب حاکم بر خانواده. مثلاً دختری با من وارد بحث شد. به محض این که ایشان شروع کرد به صحبت، من دیدم زیربنای فکری او اصلاً مبتنی بر کتابهای درسی ما نیست. آبشخور افکارش ماهواره است. یعنی این در خانواده‌ای بزرگ شده است که نسبت به انتخابات و مسائل اجتماعی دید خاصی دارد. وقتی بررسی کردند، دیدند دخترخاله این خانم در سوئد مشغول ادامه تحصیل است و ایشان با او ارتباط تلفنی و اینترنتی دارد. حرف‌های آن دختر از اندازه دهان یک دانش‌آموز در این دوره خیلی بزرگ‌تر است. چنین پدیده‌هایی در ارتباط با کتابهای درسی ما نیست!

بیرقی: طبق تجربه من در این ۱۸ سال کارم، چالش‌های دختران با معلمانشان به عوامل متعددی بستگی دارد. شاید به نظر بیاید که در جامعه ما یک نظام کلی وجود دارد، اما من به تجربه دریافته‌ام که این چالشها منطقه به منطقه و محله به محله متفاوت است. دنیای ذهنی دختران دانش‌آموز سال دوم دبیرستان در رشته علوم انسانی در منطقه‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ تهران، با دنیای ذهنی همان دانش‌آموزان در منطقه‌های ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ تهران کاملاً متفاوت است.

○ محیط، بضاعت اقتصادی، بضاعت فرهنگی و... تأثیرگذارند و لو در حد محله‌ای!

بیرقی: بله. وقتی ارزشها را بررسی می‌کنید، این قدر متفاوت است که گاهی متعجب می‌شوید که در یک نظام کلی هستیم، اما چه قدر بحث خرده‌نظام متفاوت می‌تواند عمل کند. گاه سطح تحصیلات خانواده‌ها یکی است، اما می‌بینیم که چه قدر برون‌داد خانواده در محله‌های بالای شهر و محله‌های پایین شهر متفاوت است.

یعنی نمی‌توانیم به‌طور کلی بگوییم دغدغه یک دختر نوجوان الان در جامعه ما رعایت ارزشهای اجتماعی و دینی است؛ به‌خصوص که ارزشهای دینی در منطقه ۲ تهران با ارزشهای دینی در مناطق دیگر تهران کاملاً متفاوت است.

○ با توجه به اندیشه‌های اسلامی، کدام پدیده‌های اجتماعی در کتابهای درسی باید مطرح شوند؟

بحری: اصول که قابل تغییر نیستند؛ مثلاً توحید. توحید مثل روشنایی در تاریکی است. شما در تاریک‌ترین فضا، یک شعله کبریت روشن کنید، دیگر آن‌جا تاریکی حاکم نیست. چند سال قبل کتابی نوشته شده بود که شاید جناب‌عالی هم در جریانش باشید و یکی از دست‌اندرکاران همین دفتر هم در تألیف آن دخالت داشت. چون بالاخره اسم بردن نوعی تبلیغ است، اسم آن را نمی‌برم. در این کتاب، مؤلف خیلی تلاش کرده بود که مسائل اسلامی را به شکلی در ارتباط با مسائل اجتماعی و سیاسی مطرح کند. از جمله این که «لااله الا الله» مثل تیری می‌ماند که از سوی یک موحد شلیک می‌شود به طرف فلان. یا مثلاً اصول مذهب را در ارتباط با مسائل اجتماعی تعریف می‌کرد و توضیح می‌داد. شاید با چنین روشهایی بتوان رابطه نزدیکتری با دانش‌آموز برقرار کرد و به شکلی به او نشان داد که این پدیده‌ها هم هستند.

یک خاطره برایتان بگویم که شاید برای مجله شما هم جالب باشد: سالها پیش، سال ۱۳۵۸ یا ۱۳۵۹ بود، شاگردی داشتم که مجلات یکی از گروه‌هایی را که بعداً به انحراف کشیده شد، سر چهارراه می‌فروخت. یک‌روز از من پرسید: آقا شنیده‌ام که آیت‌الله طالقانی که مفسر قرآن هم هست، گفته است، کشتن کسانی که در راه برقراری قسط و عدل قیام می‌کنند، در حکم کشتن انبیا و اولیاست. آیا این حرف درست است؟

من گفتم: «پسرم، من قرآن‌شناس نیستم و وارد حیطه‌ای که بلد نیستم نمی‌شوم. اگر ایشان چنین اظهارنظری با این صراحت کرده است، خب با توجه به این که ایشان مفسر قرآن است، لابد چنین چیزی هم هست.

این تعریف ضمنی را که از من گرفت، بلافاصله گفت: «پس زنده باد مارکسیسم!»

گفتم: «چرا زنده باد مارکسیست؟»

گفت: «این را یکی از دوستان مارکسیست گفته.»

وقتی ارزشها را بررسی می‌کنید، این قدر متفاوت است که گاهی متعجب می‌شوید که در یک نظام کلی هستیم، اما چه قدر بحث خرده‌نظام متفاوت می‌تواند عمل کند. گاه سطح تحصیلات خانواده‌ها یکی است، اما می‌بینیم که چه قدر برون‌داد خانواده در محله‌های بالای شهر و محله‌های پایین شهر متفاوت است

گفتم: «پسر جان تو باید بگویی زنده باد اسلام! چون هزار و دویست سیصد سال زودتر از همه این گروهها، اسلام چنین چیزی را گفته است.»

یعنی اگر ما در بعضی زمینهها کوتاه بیاویم، افرادی که در کمین هستند، بلافاصله برنامه‌های اسلامی را می‌گیرند و آن را تغییر شکل می‌دهند و هر طور که می‌خواهند و به اسم هر کسی که میل دارند، به خورد مردم می‌دهند. شما همین پدیده «شهادت» را خیلی راحت می‌توانید در کلاس توضیح بدهید. در مورد جهاد، شاگرد را توجیه کنید که اصلاً جهاد به چه منظور و به چه معناست.

○ این کار شده یا نشده است؟

بحری: در بعضی از سالها و کتابها، تلاشهایی شده است. بعضی جاها قضیه تا حدی مطرح شده که به اعتقاد من، خیلی مورد پسند شاگرد نبوده است. تجربه معلمی من ثابت کرده است که بعضی از مسائل را نمی‌شود به‌طور صریح به شاگرد خوراند. باید آن را به شکل یک کپسول در بیاوریم.

یکی از اندیشمندان می‌گوید: شمشیر تیز را در حریری نرم پیچ که وقتی به طرف کسی دراز می‌کنی تا آن را بگیرد، او از اول تیزی شمشیر را نبیند. چون اگر تیزی شمشیر را ببیند، هیچ‌وقت برای گرفتن آن دست دراز نمی‌کند. متأسفانه در این زمینه کم‌کاری داریم و این کم‌کاری را در کتابهای خودمان هم می‌بینیم. من یک نمونه بارز آن را عرض کنم، چون می‌خواهم عینی صحبت کنم نه ذهنی!

من با آقای دکتر متقی‌زاده که کارشناس مسئول گروه عربی بود، بحثی داشتم درباره قرائت‌های عربی. روزگاری که جوان بودم و حوصله داشتم، درس می‌دادم. آن زمان قرائت‌های عربی حاوی پندها و نصیحت‌های جامعی بود که به دانش‌آموز تزریق می‌کرد! مثلاً فرض کنید در داستانی آمده بود، دزدی پسر کوچکی داشت. یک روز به پسرش می‌گوید برویم از این باغ مقداری میوه ببردیم. پسرک می‌دانست که این کار خلاف است، ولی جرئت مخالفت با پدر را نداشت و به دنبال او به راه افتاد. دزد به پسرش می‌گوید: «تو همین‌جا بایست و نگاه کن. هر وقت دیدی کسی دارد ما را می‌بیند، بگو.»

دزد شروع می‌کند به چیدن میوه و بعد از زمان کوتاهی بچه داد می‌زند: «یا ابا! یک نفر دارد ما را می‌بیند!»

پدر می‌ترسد و از درخت پایین می‌آید و می‌پرسد: «کجاست و کیست؟»

پسرک می‌گوید: «آن خدایی است که همه کس را می‌بیند و همه چیز را می‌داند!» مرد به قدری از این حرکت خجل می‌شود که دزدی را کنار می‌گذارد. درس بزرگ اخلاقی را در قالب یک درس عربی می‌خواندیم.

بیرقی: همان‌طور که شما فرمودید، برای دانش‌آموزان دختر این موضوع خیلی مهم است و باید به آن توجه بیشتری کرد. آنها روحیه حساس‌تری دارند و همان‌طور که گفتم، بیشتر روی مسائل دقیق می‌شوند. مباحث دینی باید خیلی زیبا و آسان‌تر برای آنها بیان شود؛ حتی به شکل داستان و فیلم. امسال گروه دینی و قرآن در کتابهای پایه اول راهنمایی کار زیبایی انجام داده‌اند. یک سی‌دی هم ضمیمه آموزش قرآن کرده‌اند که برای بچه‌ها خیلی جالب است. سی‌دی را می‌گذارند و قرائت را گوش می‌دهند. در بعضی از قسمت‌ها هم با شعر آموزش داده شده است. ما می‌توانیم مباحث دینی را در درس‌هایمان به این صورت برای بچه‌ها عنوان کنیم.

○ با توجه به زیرساخت‌های علوم اجتماعی که از غرب آمده است و با اسلام تضادهایی هم دارد، شما برای بومی‌سازی جامعه‌شناسی اسلامی، از چه منابع، متون و مفاهیمی استفاده کرده‌اید و می‌کنید؟

بحری: شروع جامعه‌شناسی به معنای جدید، برمی‌گردد به بعد از انقلاب صنعتی که در جامعه اروپا به‌وجود آمد. چون همه این‌گونه رشته‌ها خلاصه می‌شدند در فلسفه. وقتی می‌گفتم فلان کس فیلسوف است، یعنی همه این علوم را می‌داند. به‌تدریج بعضی از اندیشمندان به این باور رسیدند که دامنه علوم گسترده‌تر از این است که مغز بتواند بر همه اینها تسلط پیدا کند. چه قدر ما می‌توانیم افرادی مثل ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، خواجه نصیرالدین طوسی و زکریای رازی یا در تاریخ جدیدتر، برتر راسل و... داشته باشیم؟ خب از این‌جا علما و دانشمندانی مثل ویل دورانت پیدا شدند. او روان‌شناسی را از فلسفه جدا کرد و اعلام کرد روان‌شناسی جزو فلسفه نیست و خود می‌تواند یک علم جدید باشد. در فرانسه هم جامعه‌شناسی را از فلسفه جدا کردند.

در مجموع، زیربنای آشنایی ما با جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی خارج از ایران بود. چون در کشورمان به‌صورت مطلق مطالبی در این زمینه نداشتیم. البته امروز تلاش می‌کنیم که از نظرات علامه طباطبایی، شیخ مرتضی مطهری، و... استفاده کنیم. به همین دلیل هم، خیلی‌ها امروز از علوم انسانی انتقاد می‌کنند و می‌گویند با فرهنگ ما هم‌خوانی ندارد. یکی از دلایل عمده اعتراض دبیران هم همین است. لیسانس و فوق‌لیسانس را از دانشگاه تهران گرفته‌اند، اما با کدام زیربنا این مدرک را گرفته است؟ ناگهان با کتابهایی برخورد می‌کنند که با آن زیرساخت‌های فکری هماهنگی ندارد. نمی‌پذیرند که در خودشان اشکالی باشد، فریاد می‌زند: این کتاب چیست؟ این مطالب چیست؟

□□□